

آیت الله خامنه ای، مانع تحقق رؤیای اوپاما و حسن روحانی؟

منتشر شده در [نشنال اینترست 9 مارس](#)

آیت الله خامنه‌ای در [سخنرانی ۹۳/۱۱/۱۹](#) نه تنها مذاکره و توافق موقتی را تأیید کرد، بلکه تمامی امتیازهایی را نیز که طرف ایرانی تاکنون داده است (توقف گسترش ماشین‌های غنی‌سازی اورانیوم، توقف غنی‌سازی اورانیوم ۲۰ درصدی، توقف فعالیت کارخانه اراک، توقف فعالیت‌های فردو) به صراحت تأیید کرد و مطابق "منطق مذاکره" به شمار آورد. او گفت که مذاکره و امتیازهای داده شده برای "خارج کردن حربه تحریم از دست دشمن است"؛ سپس افزود که توافق بد را نمی‌پذیرد، اما توافق خوب و "قابل انجام" را می‌پذیرد. تنها توضیح او در مورد این مدعای کلی این بود که توافق بد، توافقی است که به ضرر منافع ملی و موجب تحقیر ملت بزرگ و با عظمت ایران باشد و توافق نهایی را به دو مرحله توافق بر سر کلیات و در گام بعد توافق بر سر جزئیات تقسیم نماید، که اگر چنین شود دولت‌های غربی در مرحله تعیین جزئیات بهانه‌گیری‌ها و زورگویی‌ها را آغاز خواهند کرد. اما توافق خوب، توافقی است که طرفین به نقطه مشترک برسند، هیچ طرفی زیاده‌خواهی نکند، عزت و احترام و منافع ملت ایران در آن حفظ شود. کلیات و جزئیات در یک مرحله، و با مفاهیم روشن، واضح، غیر قابل تفسیر و تأویل به تصویب رسد. چنین توافقی مورد تأیید او و ملت ایران است.

این گونه موضع‌گیری مبهم و فاصله‌گیرنده با روند مشخص جاری، این پرسش را پیش می‌کشد که ولی فقیه در اصل در کجا ایستاده است؛ آیا می‌خواهد سیاست‌های حسن روحانی پیش رود یا دارد زمینه‌ساز امتیازدهی دوباره به محافظه‌کاران افراطی می‌شود؟ اگر یک پنج‌ضلعی‌ای به صورت اوپاما – تنش‌جویان در رابطه با ایران در آمریکا و اسرائیل و عربستان – روحانی و ظریف – خامنه‌ای – راست افراطی تنش‌جو در ایران تصور کنیم، کشاکش قدرت در درون آن چگونه است، به ویژه با نظر به نقش اوپاما و خامنه‌ای؟ مقاله زیر خطوط کلی این کشاکش را تصویر می‌کند.

باراک اوپاما پس از مذاکرات مخفیانه یکساله روابط مجدد میان آمریکا و کوبا را برقرار کرد. بسیاری از کارشناسان آمریکایی مدتها ایراد می‌گرفتند که قطع روابط با کوبا به زیان "منافع ملی" آمریکا است. دولتمردان آمریکایی تحت فشار "کوبایی-آمریکایی‌های ضد کاسترو" و به خاطر آرای انتخاباتی آنها در دو ایالت مهم فلوریدا و نیوجرسی، به قطع روابط و تحریم کوبا روی آورده بودند، در حالی که کوبا هیچ خطری برای آمریکا نداشت.

چند دهه قطع روابط و تحریم‌های اقتصادی موجب سرنگونی رژیم کاسترو نشد و [هزینه‌های سنگین تحریم‌های اقتصادی را مردم کوبا پرداختند، نه حکومت فیدل کاسترو](#). ریش‌های کاسترو بلند و بلندتر شد و تحت شرایط تحریم‌های اقتصادی و انزوای سیاسی، برادرش را جانشین خود کرد. اگر کوبا محاصره نشده بود، اگر آمریکا با کوبا قطع روابط نکرده بود، احتمالاً امروز با کوبای دیگری مواجه بودیم.

اوباما تجربه رابطه با چین و ویتنام را در مورد کوبا تکرار کرد. برخلاف مخالفت‌های کنگره و مقاومت آنان در برابر این رویداد، تجدید رابطه با کوبا یک موفقیت برای اوباما و آمریکا به شمار خواهد رفت. اگرچه جمهوری خواهان با هر اقدام اوباما مخالفت خواهند کرد.

به سوی موفقیت‌های بیشتر

باراک اوباما به دنبال پیروزی‌های بزرگتری در ۲ سال باقی مانده از دوران ریاست جمهوری خود است. نابودی گروه‌های تروریستی مسلمان در افغانستان، عراق، لیبی، سوریه، پاکستان، یمن و... یکی از اهداف مهم اوست. این گروه‌های تروریستی مسلمان کش، با کشتن تعدادی از غربیان نشان داده‌اند که می‌توانند برای غربی‌ها هم خطرناک باشند.

حداقل ۱۵ هزار تروریست خارجی در عراق و سوریه در حال جنگ هستند. اینک آمریکا، کانادا و اروپا به شدت نگران بازگشت شهروندان تروریست خود به کشورهايشان هستند. به عنوان نمونه، ۶۸ درصد فرانسوی‌ها خواستار ممنوعیت بازگشت اتباع این کشور از سوریه و عراق هستند. دولت اوباما برای ایجاد امنیت و صلح در منطقه- حداقل در عراق، سوریه، لبنان، افغانستان، یمن- نیازمند همکاری مستقیم ایران است. جنگ طلبان آمریکایی به جای تغییر رژیم ایران، با حملات نظامی موجب افزایش نفوذ ایران در منطقه شدند.

ژنرال مارتین دمسی- رئیس ستاد مشترک نیروهای مسلح آمریکا- نقش ایران در مبارزه با گروه‌های تروریستی در عراق را مثبت به شمار آورد. ظاهراً وحدت رویه کنونی ایران و آمریکا علیه گروه‌های تروریستی اسلام‌گرا در عراق و سوریه، توافقی نانوشته و محصول اتصال منافع مشترک طرفین است.

اوباما قصد دارد تا به سرعت به توافق نهایی هسته‌ای با ایران دست یابد. در این هدف حسن روحانی و آیت الله خامنه‌ای نیز با او در یک مسیر قرار گرفته‌اند. آیت الله خامنه‌ای حاضر به پذیرش هر نوع شفافیت و نظارتی است که صلح آمیز بودن و عدم دسترسی ایران به سلاح هسته‌ای را تضمین کند، اما در برابر خواهان لغو کلیه تحریم‌های اقتصادی است. به تعبیر دیگر، ایران محدودیت‌های کمی و کیفی بیش و فراتر از NPT را برای دوره یک رقمی می‌پذیرد تا کلیه تحریم‌ها لغو شوند. اما مسئله این است که دولت اوباما در برابر گرفتن تمامی امتیازات کمی و کیفی می‌گوید که تحریم‌های کنگره را نمی‌تواند ملغی سازد، بلکه آنها را اجرا نخواهد کرد و پرونده هسته‌ای ایران در زمان دو رقمی به حالت عادی باز خواهد گشت. اوباما حتی اگر بخواهد، قانوناً نمی‌تواند کلیه تحریم‌های اقتصادی کنگره را یکدفعه لغو کند. بسیاری از تحریم‌ها باید توسط کنگره لغو شوند، آن هم کنگره‌ای که هیچ تمایلی به این کار ندارد.

اول از همه پای اسرائیل و لابی قدرتمند آن در میان است. آنان مدعی‌اند ایرانیان ۴ هزار سال است که به دنبال بمب اتمی هستند. وقتی یکی از مهمترین سناتورهای آمریکا در روابط خارجی به اسرائیل رفته و به صراحت می‌گوید که در مواجهه با ایران، اسرائیل/نتانیاهو راه را نشان می‌دهد و کنگره به دنبال شما خواهد آمد، چه انتظاری می‌توان داشت؟ آنان برای مقابله با این فرایند از نتانیاهو دعوت کرده‌اند تا در کنگره علیه توافق هسته‌ای با ایران سخنرانی کند.

دوم نقش لابی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس- از همه مهمتر عربستان سعودی- است که آنان نیز به شدت مخالف بهبود روابط ایران و آمریکا و لغو تحریم‌های اقتصادی هستند. سناتور لیندسی گراهام پس از بازگشت از سفر منطقه‌ای خاورمیانه، در ۱۳۹۳/۱۱/۰۵ گفته است که هدف واقعی عربستان سعودی از طراحی سیاست کاهش قیمت نفت، شکستن ایران بوده و از حساسیت شدید مقامات آن کشور از توافق هسته‌ای نیز سخن گفته است.

گویی کنگره به دنبال بستن راه توافق با ایران است و دیوید کامرون هم از آنها خواست که چنین نکنند. با توجه به همین واقعیت‌ها او باما خطاب به نمایندگان کنگره گفت :

"کنگره باید آگاه باشد که اگر تلاش دیپلماتیک شکست بخورد، ریسک و احتمال این که این موضوع سرانجام به یک برخورد نظامی منتهی شود افزایش خواهد یافت، و در آن صورت کنگره مسئول آن خواهد بود."

به دنبال بزرگترین پیروزی

با این همه، گویی او باما هدف بزرگتری در ذهن داشته و به دنبال دست یافتن بدان است: برقراری رابطه با ایران. دستیابی به توافق نهایی هسته‌ای یک چیز است و برقراری رابطه با ایران چیزی دیگر. تبدیل رابطه خصمانه میان ایران و آمریکا به رابطه‌ای حداقل محترمانه، غیر خصومت آمیز و مبتنی بر منافع مشترک، بزرگترین پیروزی سیاست خارجی او باما خواهد بود که به نام او ثبت خواهد شد، همان طور که "او باما کر" در حوزه سیاست داخلی به نام او ثبت شد.

اسرائیل، کشورهای عربی، ترکیه، روسیه، چین، و... منافع بسیاری از دشمنی ایران و آمریکا به دست آورده‌اند. تنها زیان بردگان قطع روابط و تخاصم، دو کشور ایران و آمریکا بوده و هستند. بدون تردید به سود منافع ملی آمریکا خواهد بود که متحد بزرگی چون ایران در منطقه داشته باشد. متحدی که بار مسئولیت مبارزه با تروریست‌های اسلام گرا را بر دوش گرفته و از نفوذ خود در عراق، سوریه، یمن، بحرین، پاکستان، افغانستان، لبنان، فلسطین، و... به سود ثبات و صلح استفاده کند.

حسن روحانی، هاشمی رفسنجانی، اصلاح طلبان و سبزه‌ها نیز موافق برقراری روابط میان آمریکا و ایران هستند. اگر در این دوره دوساله بتوان به برقراری رابطه دست یافت، حسن روحانی هم به پیروزی بزرگی دست یافته است. در آن صورت، او نیز مانند او باما توانسته است که قفل ۳۶ ساله را با کلید خود بگشاید.

مانع آیت الله خامنه ای و محافظه کاران افراطی

آیت الله خامنه‌ای قطعاً به دنبال توافق نهایی هسته‌ای است. به دولت حسن روحانی نیز در این زمینه- با رعایت برخی خطوط قرمز- اختیار داده است. اما او به آمریکا بی اعتماد است و تا به امروز مخالف مذاکره جهت برقراری روابط میان ایران و آمریکا و بازگشایی سفارتخانه‌های طرفین است. آیت الله خامنه

ای در 18 فوریه **گفت**: "اگر حتی در مسئله هسته‌ای هم همان‌جور که آنها دیکته می‌کنند ما پیش برویم و قبول کنیم دیکته آنها را، باز هم حرکت مخرب آنها و تحریم‌های آنها برداشته نخواهد شد؛ انواع و اقسام مشکلات را باز هم درست می‌کنند؛ چون با اصل انقلاب مخالفند". **حتی سردبیری نیویورک تایمز هم بی‌اعتمادی خامنه‌ای به آمریکا را بی‌اساس به شمار نمی‌آورد**. اینک روشن شده که دولت آمریکا به دنبال **درست کردن اسناد جعلی بود تا نشان دهد ایران به دنبال سلاح هسته‌ای است**.

آیا مخالفت آیت الله خامنه‌ای مانع برقراری رابطه است؟ تا حدی که من می‌فهمم لزوماً چنین نیست و تغییر دیدگاه رهبر جمهوری اسلامی در صورت رسیدن به یک توافق آبرومندانه برای وی غیر ممکن نیست. زمانی که انقلاب ایران به پیروزی دست یافت، داشتن گرین کارت آمریکا نیز از نظر همه گروه‌های سیاسی جرم به شمار می‌رفت، چه رسد به این که یکی از دولتمردان با دولتمردان آمریکایی دیداری داشته باشد. خیانتی از این بالاتر قابل تصور نبود.

اما اینک جان کری و محمد جواد ظریف دست در دست هم در خیابان‌های ژنو قدم می‌زنند، با اسم کوچک یکدیگر را صدا می‌زنند، گل می‌گویند و گل می‌شنوند. اگر در دهه اول انقلاب کسی چنین رویدادی را تصور می‌کرد، همگان او را دیوانه به شمار می‌آوردند.

اوباما اگر خواهان دست‌یابی به این هدف مهم و استراتژیک است، باید کمک کند تا آیت الله خامنه‌ای را هم با خود همراه سازد. راه آن، لغو هرچه سریع‌تر تحریم‌های اقتصادی در برابر توافق نهایی هسته‌ای است. کنگره آمریکا باید بداند که پارلمان و بسیاری از نهادهای ایران هم در کنترل محافظه‌کاران افراطی است. اگر کنگره خواهان تصویب پروتکل الحاقی در پارلمان ایران است، باید آنان نیز متقابلاً با لغو کلیه تحریم‌های اقتصادی زمینه تصویب همزمان پروتکل الحاقی در پارلمان ایران را آماده سازند تا بازرسان آژانس بین‌المللی هسته‌ای بتوانند نظارت سخت‌گیرانه و دائمی بر برنامه هسته‌ای ایران داشته باشند.

این توافق و لغو تحریم‌ها می‌تواند نشانه‌ای از تغییر واکنش و موقعیتی برای آزمون تغییر در تهران باشد. واقعیت این است که فرصت کنونی برای دو طرف تکرار شدنی نیست و واکنش پس از ۲۰۱۶ می‌تواند صحنه‌ای متفاوت باشد.

در ایران نیز زبان نیروهای افراطی مانند محمود احمدی‌نژاد و سعید جلیلی بلند شده که همه امتیازها را دادیم و هیچ نگرفتیم. احمدی‌نژاد فعالیت خود را آغاز کرده تا رهبری مخالفان دولت روحانی را در دست بگیرد. او در ۱۳ بهمن خطاب به آنان که می‌گویند با آمریکا باید کنار آمد، **گفته**: "وقتی عرضه ایستادن در برابر آمریکا را ندارید چرا به مسئولیت‌های اجتماعی وارد شده اید بروید سراغ مسائل شخصی‌تان". اگر آمریکا واقعاً خواهان توافق هسته‌ای و بهبود روابط است، باید خطر نیروهای افراطی ایران را هم در نظر بگیرد که به دنبال تجدید گذشته‌اند.

البته انکار نمی‌توان کرد که عادی شدن روابط دو کشور سخت و همراه با پیچیدگی‌های بسیار است. حتی اگر در دو طرف اراده لازم وجود داشته باشد، عادی شدن روابط سال‌ها به طول خواهد انجامید. اگرچه راه پر سنگلاخی در برابر است، اما از جایی باید آغاز کرد و گام اول توسط طرفین برداشته شده است.